

## صنعت فرهنگ و فن آوری‌های نوین ارتباطی

آذر قلی‌زاده\*  
محسن شریعتی\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۶/۱۴

تاریخ تایید مقاله: ۸۸/۸/۱۵

### چکیده:

صنعت فرهنگ به معنای دوره‌ای از فعالیت‌های فرهنگی است که با تولید انبوه سرو کار دارد و فرهنگ جنبه کالایی پیدا می‌کند. یا به تعبیر دوره جدید کالای فرهنگی، این مسأله در حوزه‌های فکری مناسبات جدیدی ایجاد می‌کند و مکاتب خاص خودش را به وجود می‌آورد؛ بنابراین در زمینه آفرینش‌گری تفاوتی اصولی بین صنعت و فرهنگ وجود دارد. صنعت و فرهنگ هر دو در حوزه خلاقیت هستند. هر دو در پی کشف‌اند؛ یکی در جست و جوی کشف از طبیعت. و دیگری به دنبال حقیقت نهفته در دل پدیده‌ها. صنعت فرهنگ، صنعتی است که به وضعیت وابستگی، اضطراب ضعف خود متوسل می‌گردد. از دل این وضعیت بر می‌خیزد و به تحکیم و تقویت آن می‌پردازد. پیامی که این صنعت ابلاغ می‌کند غالباً پیام تطبیق و تسلیم است. این صنعت مانع تکامل افراد مستقلی می‌گردد که آگاهانه و راساً برای خود تصمیم می‌گیرند و قضاوت می‌کنند. محتوای اساسی آن را می‌توان به یک اصل عمده تقلیل داد.

**واژگان کلیدی:** صنعت فرهنگ، تکنولوژی نوین ارتباطی، تاخر فرهنگی.

\* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان E-mail: hnayebi@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی امور فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی E-mail: Shariati4@yahoo.com

جامعه شناسان دو حوزه صنعت و فرهنگ در ارتباط و تعامل با یکدیگر هستند. بدین معنا که بدون اصلاح فرهنگی و بدون داشتن یک فرهنگ بالنده و فرهنگی که از غنای لازم برخوردار باشد دسترسی به صنعت میسر نخواهد بود اما نباید فراموش کرد همین صنعت هر گاه به وجود می‌آید به نوعی به فرهنگ شکل داده و فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و در آن دگرگونی ایجاد می‌کند.

تجربه جوامع صنعتی و فراصنعتی نشان می‌دهد که آنان قبل از رسیدن به مرحله صنعتی شدن یک نوع حرکت فرهنگی آغاز کردند و بروز یک انقلاب فرهنگی بود که باعث شد تحولات فرهنگی روند صنعتی شدن را سرعت ببخشد.

در این راستا قابلیت‌های فرهنگی که یک جامعه از آن برخوردار است نقش بسزایی در روند تکنولوژی در جامعه دارد. به طوری که در جامعه‌ای که اعتقاد بر آن است که همه مواهب طبیعی دست و پاگیر و مانع رشد و تعالی انسان هستند و دسترسی به طبیعت و امکانات موجود در آن امری مذموم شمرده می‌شود، باعث دور شدن ابتکار از این جامعه شده و افراد را به صورت تداومی تشویق می‌کند که در حالت یکنواختی زندگی کنند. بر عکس این قضیه نیز جامعه‌ای است که جهان بینی غالب آن بر استفاده از طبیعت و بهره‌گیری از منابع و فرصت‌های موجود را تشویق می‌کند به طوری که افراد این جامعه تلاش خواهند نمود تا دستاوردهایی به وجود آورند و با استفاده از این دستاوردها تحولاتی ایجاد نمایند. اما به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران مسائل اجتماعی ایران؛ فرهنگ سازی حلقه گمشده‌ای از ورود تکنولوژی در جامعه است. آنان می‌گویند که فرهنگ سازی از قبیل ورود تکنولوژی بحثی است که هیچ‌گاه مورد توجه کارگزاران در کشور ما قرار نگرفته و در این راستا همواره زمان، انرژی و پتانسیل فکری و عملی جامعه به هدر رفته است (سایت ارتباطات و فن آوری اطلاعات - ۱۳۸۵/۳/۷).

#### مفهوم صنعت فرهنگ و تاریخچه

اصطلاح صنعت فرهنگ را نخستین بار "تئودور آدورنوو ماکس و هورکهایمر"، دو تن از مشهورترین نمایندگان مکتب فرانکفورت به کار بردند. به نظر آنان از خصوصیات فرهنگ امروزی جنبه‌ی

صنعت، فرهنگ و هنر با وجود تفاوت‌های خود از تشابهات بسیاری برخوردارند. هر دو مقوله در زمینه‌ها و بسترهای مشترکی حرکت می‌کنند. ما در صنعت با یک نوع خلق و در امور هنری نیز با نوعی آفرینش مواجهیم. در امور فرهنگی آفرینشگران یک پدیده هنری می‌آفرینند و بعد آن را با تولید انبوه به صورت یک کالای فرهنگی در می‌آورند. یک کتاب را در نسخه‌های متعدد چاپ می‌کنیم، یک تابلو را به صورت سی دی در نسخه‌های متعدد ارائه می‌دهیم، ایده‌ای را که اتفاق افتاده تکرار می‌کنیم... در وهله اول آفرینش و خلاقیت اتفاق می‌افتد و در مرحله‌ی بعد این تکثیر یک واقعه و یک اثر است که به تولید انبوه منجر می‌شود، در صنعت نیز چنین است. در نخستین گام خلاقیتی است که شکل پیدا می‌کند و سپس به صورت انبوه عرضه می‌شود و گسترش می‌یابد. چنین است که به تعریف صنعت فرهنگ می‌رسیم. صنعت فرهنگ به معنای دوره‌ای از فعالیت‌های فرهنگی است که با تولید انبوه سر و کار دارد و فرهنگ جنبه کالایی پیدا می‌کند. یا به تعبیر دوره جدید کالای فرهنگی، این مسأله در حوزه‌های فکری مناسبات جدیدی ایجاد می‌کند و مکاتب خاص خودش را به وجود می‌آورد. بنابراین در زمینه آفرینش‌گری تفاوتی اصولی بین صنعت، فرهنگ و هنر وجود دارد. صنعت و فرهنگ هر دو در حوزه خلاقیت‌اند، هر دو در پی کشف‌اند؛ یکی در جست و جوی کشف از طبیعت و دیگری به دنبال حقیقت نهفته در دل پدیده‌ها؛ در واقع جهان از قرن هجدهم با اختراع ماشین وارد فضایی نوین شد و به تدریج روند تکاملی‌اش را طی کرد. در حقیقت در طبقه‌بندی تاریخی، بخشی از تاریخ به سنت تعلق دارد و بخشی هم به صنعت. امروزه هم کشورها را غیرمستقیم صنعتی می‌کنند (احمد مسجد جامعی، ۱۳۸۲).

می‌دانیم که تولید صنعت در قیاس با تولید فرهنگ، عینی‌تر است یعنی ما دستاوردهای صنعتی را به صورت مشخص‌تر و با عینیت بیشتری می‌بینیم تا دستاوردهای فرهنگی، محکم‌ترین دلیل آن نیز غالب بودن بعد مادی در حوزه صنعت است، شاید به همین سبب است که گاهی ما بر دستاوردهای صنعتی بیش از فرهنگ سازی توجه می‌کنیم؛ این در حالی است که به اعتقاد

صنعتی آن است که از اهمیتی ویژه برخوردار شده است. از این گذشته، باید به نیروی تأثیرگذاری سیاسی و اقتصادی این فرهنگ توجه داشت. این فرهنگ در شمار کمی از کشورهای صنعتی سر برآورد و سپس در سراسر جهان اشاعه یافت. صنعت فرهنگ در زندگی روزانه‌ی اجتماعات بشری نقشی مهم بازی می‌کند و به ویژه بر اثر رشدی که در این صنعت از جنگ جهانی دوم به این سو پدیدار گشته است نیروی همانند سازنده‌ی آن در جامعه‌های گوناگون بیشتر شده است. امروزه فراورده‌های فرهنگی ساخته و پرداخته‌ی صنعت، جایی مهم در زندگی مردمان به خود اختصاص داده است و به یک اعتبار، زمینه‌هایی گسترده برای دسترسی همگان به کالاهای مشابه فرهنگی فراهم آورده است (پهلوان، ۱۳۸۲).

با ظهور نظریه‌های انتقادی، مکتب فرانکفورت از آغاز دهه ۱۹۳۰ به عنوان یکی از سنت‌های فکری عمده در نقد و بررسی فرهنگ توده‌ای مدرن و اهمیت آشکالی از فرهنگ به عنوان نیروی مقاوم در برابر قدرت طبقه حاکم، با پافشاری ایجاد شد. از دیدگاه این دسته از اندیشمندان، علم و عقلانیت در سنت روشنفکری غرب که داعیه آزادی را در سر می‌پروراند، نه تنها به آزادی انسان منجر نشده است بلکه انسان را از نو در بند کشیده و هدف اولیه روشنگری را نقض کرده است. از این دیدگاه، فاشیسم و توتالیتریسم نمایانگر منطق سیاسی سلطه عقلانیت علمی و برخاسته از جنبش فکری روشنگری است.

از نظر هور کهایو و آدورنو، سرمایه داری مدرن موجب استقرار سلطه تکنولوژی شده و این سلطه هر نوع امکان رهایی، دگرگونی، آگاهی و آزادی را از میان برداشته است. به نظر متفکران مکتب فرانکفورت، جوهر سرمایه‌داری مدرن، کنترل اجتماعی و جلوگیری از دگرگونی بنیادی است و فرهنگ مدرن یکی از عوامل اصلی این کنترل به شمار می‌رود. به نظر آنان مارکسیسم ارتدکس اهمیت فرهنگ مدرن را به عنوان عامل کنترل و سلطه در نظر نگرفته است، در حالی که در سرمایه‌داری مدرن صنعت فرهنگ یکی از موانع عمده آگاهی، آزادی و انقلاب اجتماعی است (صالحی امیری، ۱۳۸۶، به نقل از ترجمه فرهادپور، ۱۳۸۴).

آدورنو و هور کهایمر، در کتاب مشترکشان با عنوان دیالکتیک روشنگری نشان دادند که پروژه روشنگری به بن بست رسیده

است. روشنگری که وعده آزادی بشر و تشویق تفکر انتقادی را می‌داد، تعقل، استدلال، معرفت علمی و کنترل سخت گیرانه زندگی اجتماعی را به همراه آورد. روشنگری به جای آن که به ایجاد جامعه‌ای هوشمند و همه جانبه بینجامد، جهانی را به وجود آورد که با شیوه تنگ نظرانه و عملی عقلانی شکل گرفته است. نیروهای بوروکراتیک فن سالارانه و ایدئولوژیک، آزادی بشر را محدود کرده‌اند و یک جامعه توده‌ای و منفعل متشکل از مصرف کنندگان یک شکل به وجود آورده‌اند. برعکس، نخبگان جامعه از برکت این تغییرات، پایه‌های قدرت خود را محکم تر کرده‌اند.

روشنگری با اشیا همان نسبتی را دارد که دیکتاتور با انسان‌ها. انسان‌ها را فقط تا آن حد می‌شناسد که بتواند آنها را آلت دست قرار دهد. علم اشیا را تا آن حد می‌شناسد که بتواند خود سازنده آنها باشد و بدین ترتیب است که [ذات] در خود اشیا به «برای او» بدل می‌شود (صالحی امیری، ۱۳۸۶، به نقل از ترجمه فرهادپور، ۱۳۸۴).

در مجموع از دیدگاه متفکران مکتب فرانکفورت، «فرهنگ مردمی» مدرن، چیزی جز فرهنگ توده‌ای نیست و این فرهنگ نیز اساساً فرهنگی تجاری یا تجارت زده است که در آن به صورت انبوه تولید و مصرف می‌شود و مصرف کنندگان آن توده‌های بی‌تمیز و منفعل هستند و قدرت تشخیص ندارند. فرهنگ توده‌ای از بالا تحمیل می‌شود و نمی‌توان در آن عناصری خود جوش یافت که از درون زندگی مردم برخاسته باشد. فرهنگ توده‌ای صرفاً ابزار سلطه و استیلاست، هیچ نسبتی با مقاومت در مقابل قدرت ندارد و نهایتاً سرنوشت آن با سرنوشت سرمایه داری سازمان یافته، گره خورده است. به طور خلاصه «فرهنگ توده‌ای» از بالا تحمیل می‌شود و به وسیله بوروکراسی‌ای ساخته می‌شود که در خدمت سرمایه‌داران است و مخاطبان آن مصرف کنندگان منفعل هستند که مشارکتشان محدود به انتخاب میان خریدن و نخریدن است. و این که:

کل جهان ناچار است از صافی صنعت فرهنگ بگذرد (صالحی امیری، ۱۳۸۶).

هر روز فرهنگ مهر خود را بر همه چیز می‌زند. فیلم‌ها، رادیو، مجلات و خبر این‌ها نظامی به وجود می‌آورد که همه اجزایش یک شکل است و یکسانی کاذب کل و جز دارد. کل

تصمیم می‌گیرند و قضاوت می‌کنند. محتوای اساسی آن را می‌توان به یک اصل عمده تقلیل داد. چیزها نمی‌توانند غیر از آنچه تو هستی شوند (صالحی امیری، ۱۳۸۶).

صنعت فرهنگ از طریق خواست‌اندیشی یا تفکر شائق و جابه‌جا شده و دگرگون ساختن رضایت سعی می‌کند تا نیاز افراد به تفریح و تنوع را برآورده سازد؛ بدین ترتیب صنعت مذکور قرص‌های ویتامینه برای یک روزکاری دیگر تولید می‌کند و راه‌هایی پیش پای مردم می‌گذارند تا به کارشان ادامه دهند. این صنعت از توده‌های مخاطب خود، انفعال، تسلیم، آمادگی برای پذیرش هر چیز و نوعی احساس رضایت از دستاوردهای بالفعل و بالقوه فردی را خواستار است. همسانی و همگونی با هنجارها و ارزش‌های غالب، به زور جا انداخته می‌شود و از همه مهم تر سرکوب عقل، حساسیت و خودانگیزگی توسط این صنعت تنها باعث افزایش فعالیت کاذب یعنی انواع کار بست‌های اجتماعی حاشیه‌ای و متفاوت از هم می‌گردد. فرد تنها تا زمانی تحمل می‌گردد که با همسانی و همگونی علیت اجتماعی مورد تردید قرار نگرفته باشد. از همه مهم تر صنعت فرهنگ پدیده‌ای ضد روشنگری است (صالحی امیری، ۱۳۸۶)، به نقل از ترجمه حسین علی نوری، ۱۳۸۶). در نهایت این که، صنعت فرهنگ با تولید انبوه کالاهای متنوع و به کمک رسانه‌های جمعی نظیر رادیو، تلویزیون و مطبوعات به تبلیغات گسترده‌ای برای بازاریابی و مصرف کالاها پرداخته و از این طریق به فریب اذهان و افکار عمومی مبادرت ورزیده است تا افرادی منفعل و تسلیم طلب در برابر اقتدار و تمامیت خواهی حاکم بر جامعه به وجود آورد. از این رو به نظر آدورنو، حتی موسیقی پاپ و جاز در اشکال مختلف و متنوع آن به صورت مهم ترین ابزار فرهنگ مسلط بورژوازی و سرمایه‌داری صنعتی، برای ایجاد قالب‌ها و کلیشه‌ها، یکسان سازی، منحرف کردن مردم و منفعل ساختن آنان و در نهایت تثبیت نظم اجتماعی در آمده‌اند؛ به همین خاطر به انتقاد شدید از آن‌ها پرداخته است. در همین راستا وضعیت کنونی بشر و تداوم این وضعیت را در آینده نشانه سیر قهقراپی و تنزل آگاهی می‌داند (صالحی امیری، ۱۳۸۶). صنعت فرهنگ از نظر هربرت مارکوزه تحلیلی انتقادی از فرهنگ توده‌ای ارائه داده است. جامعه‌ای که مارکوزه در این کتاب به تصویر می‌کشد و

فرهنگ توده‌ای در شرایط انحصاری حاکم یکسان است و خطوط چارچوب مصنوعی آن به تدریج درون مایه آن را نشان می‌دهد. هورکهایمر، معتقد است که فرهنگ ایدئولوژی بازتاب صرف زیر بناهای اقتصادی نیستند، بلکه عرصه‌هایی نسبتاً مستقل به شمار می‌روند و نقش مهمی در تثبیت و تحکیم نظم موجود بر عهده دارند. «عناصر نظم اجتماعی کهنه به سرعت با هم جفت و جور می‌شوند و دستگاه‌های فرهنگی قدیمی و از کار افتاده، در شکل وضعیت روحی اعضای جامعه و همین طور در قالب نهادهای عینی، نیروی تازه‌ای کسب می‌کنند» (صالحی امیری، ۱۳۸۶).

واکنش منطقی و هنجاری نظریه پردازان انتقادی به ویژه آدورنو و مارکوزه نسبت به فرهنگ مدرن به این دلیل است که آن‌ها معتقدند ما انسان‌های قرن بیستمی در بسیاری مواقع، برای مثال از تبلیغات متوهع و سرسام‌آور تلویزیونی یا از گذراندن زندگی در جعبه‌هایی کوچک، دچار انزجار شده‌ایم. از این رو آنان در برابر آنچه صنعت فرهنگ می‌نامیدند- یعنی ساختارهای عقلانی شده و بوروکراتیزه شده (شبکه‌های مختلف تلویزیونی) که فرهنگ مدرن را تحت نظارت خود دارند- به انتقاد جدی برخاستند. این نظریه‌پردازی و تأکید از سوی مکتب فرانکفورت به دنبال مفهوم روبنای فرهنگی- اجتماعی مورد نظر در تفکر مارکسیستی است و نه زیر بنای اقتصادی (صالحی امیری، ۱۳۸۶)، به نقل از ترجمه فرهادپور، ۱۳۸۴). نگرانی عمده نظریه پردازان انتقادی از صنعت فرهنگ حول دو محور مهم زیر است:

۱. صنعت فرهنگ پدیده‌ای کاذب، نادرست و ویرانگر است که به صورت مجموعه‌ای از عقاید از پیش بسته‌بندی شده، در حجمی انبوه تولید و به کمک رسانه‌های جمعی به خورد توده‌ها داده می‌شود.

۲. این نظریه‌پردازان نگران تأثیرات مخرب، سرکوبگر، تحمیق‌کننده و منفصل ساز این صنعت بر توده‌ها هستند (صالحی امیری، ۱۳۸۶، به نقل از ترجمه حسین علی نوری، ۱۳۸۰).

صنعت فرهنگ، صنعتی است که به وضعیت وابستگی، اضطراب و ضعف خود متوسل می‌گردد. از دل این وضعیت بر می‌خیزد و به تحکیم و تقویت آن می‌پردازد. پیامی که این صنعت ابلاغ می‌کند غالباً پیام تطبیق و تسلیم است. این صنعت مانع تکامل افراد مستقلاً می‌گردد که آگاهانه و راسا برای خود

جمعی به طور مخفی بین هنر، سیاست، مذهب، فلسفه و تجارت هماهنگی ایجاد کرده‌اند. از این قرار ارزش‌های فرهنگی به شکل کالای روزمره درآمده، به ابتذال گراییده است و آن آهنگ روحانی به فروش سوداگرانه مبدل گردیده است. در این شرایط تنها چیزی که به حساب می‌آید، ارزش‌های مبادلاتی است (صالحی امیری، ۱۳۸۶، به نقل از ترجمه محسن مویدی، ۱۳۵۹).

فرهنگی که سرمایه‌داران به جهان سوم توصیه می‌کنند، فرهنگی است که هم فرهنگ سنتی را تخریب می‌کند و هم فرهنگ مصرفی جدید را رواج می‌دهد، تا از طریق آن کالاهای غربی به فروش برسند (از وسایل اسکی گرفته تا ویدئو و...) به همین علت نیز جامعه‌شناسان از مفهوم انتقادی صنعت فرهنگ استفاده می‌کنند، یعنی روشی که با آن می‌توان پول ساخت؛ یعنی فرهنگ وسیله است، وسیله پول در آوردن.

ما باید به اصل خود به فرهنگ غنی، سنتی و تولیدی خود باز گردیم و آن را احیا نماییم، نقاط ضعف آن را اصلاح و کمبودهای آن را با روش‌های جدید خودی جبران کنیم و تکامل بخشیم. روش‌های مناسب برای شرایط خود را، خودمان ابداع کنیم. ما باید متفکرترین اساتید جامعه - یعنی کسانی که به بالاترین حد تفکر تولیدی رسیده‌اند - را کنار هم گرد آوریم، آنها را به طرز مناسب سازماندهی نماییم، ما از غرب می‌توانیم بیاموزیم که آنها با چه روش‌هایی به راه حل مسائل خود رسیدند؛ یعنی روش تفکر را از آنها بیاموزیم، نه آنکه راه حل‌های آنها را کپی کنیم (رفیع پور، ۱۳۸۲).

نظریه پردازان مکتب انتقادی، انتقادهای مهمی بر آنچه صنعت فرهنگ می‌خوانند - یعنی بر ساختارهای عقلانی و دیوان‌سالارانه (مانند شبکه‌های تلویزیونی) که مهارت نوین را در دست دارند - داشته‌اند. صنعت فرهنگ همان چیزی را که معمولاً فرهنگ توده‌ای می‌نامند، تولید می‌کند. از سوی این مکتب «فرهنگ جهت داده شده‌ی غیر خودجوش، چیز واژه، ساختگی و نه به عنوان یک امر واقعی تعریف شده است» (توسلی، ۱۳۸۰). دو چیز است که در این صنعت از همه بیشتر نظریه پردازان انتقادی را نگران می‌سازد:

الف) آنها نگران نقش گول زننده این فرهنگ‌اند، مکتب انتقادی فرهنگ معاصر را مجموعه‌ای از افکار بسته‌بندی شده و

جامعه تک‌ساحتی می‌نامد، جامعه‌ای است که در آن تکنولوژی به تمام شئون و جنبه‌های زندگی انسان نفوذ کرده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. تکنولوژی شیوه‌های تازه‌ای از نظارت و روابط اجتماعی را موجب شده و از طریق مکانیزه کردن تولید و نحوه اشتغال انسان‌ها در این نظام تغییراتی در وضعیت اجتماعی به وجود آورده که تنها در جامعه صنعتی جدید ممکن است تکنولوژی تمام امور نظیر وسایل حمل و نقل، رسانه‌های جمعی، وسایل تولید، شیوه‌های اداره و مدیریت مسکن، پوشاک، غذا، ابزارهای سرگرمی و تفریحی و... همه و همه را دگرگون کند و دیگر امری صنعتی، فنی و محدود به تولید اقتصادی نیست، بلکه حتی شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نیز دگرگون کرده است.

«تکنولوژی حتی در اندیشه و دریافت انسان نیز، نظیر امور فنی و صنعتی، دخالت می‌کند» (صالحی امیری، ۱۳۸۶، به نقل از ترجمه محسن مؤیدی، ۱۳۵۹).

به اعتقاد مارکوزه، پیشرفت فنی سبب پیدایش نظام سلطه در سطحی وسیع شده است، نظامی که هرگونه اعتراض را سرکوب می‌کند. نظارت اجتماعی در این نظام در راستای حفظ منافع حاکم و تثبیت وضع موجود است، اندیشه نیز تحت سلطه همه جانبه تکنولوژی انبوه قرار می‌گیرد. در این نظام، انباشت سرمایه منجر به پیدایش جامعه، وفور و ظهور دولت رفاه می‌گردد و دولت رفاه نیز به تدریج تمام کسانی را که زمانی ناراضی و مخالف بودند، در خود هضم می‌کند. بدین ترتیب انسان در ازای کالا، و منافع مادی، آزادی خود را از دست می‌دهد و نیازهای کاذبی که طی این فرایندها ایجاد می‌گردد، هوش و حواس انسان را به خود معطوف می‌سازد. در نهایت، فرهنگ در نظام اجتماعی توتالیتر روز به روز ضعیف‌تر و «تک‌ساحتی» تر می‌گردد؛ زیرا هر گونه آرا و عقاید دیگر از صحنه رخت برمی‌بندد. وی تأکید می‌کند که حتی ساحت (بعد) زیباشناختی نیز بر اثر فعالیت مخرب رسانه‌های جمعی از هستی تهی می‌شود و در نتیجه آثار فرهنگ روشنفکری نیز دچار از خود بیگانگی گشته به صورت کالا و خدمات عرضه می‌گردد. انسان‌ها این حقیقت را دریافته‌اند که وسایل تبلیغاتی و تدابیر سیاسی به راه صواب نمی‌روند، هر چند انسان‌ها ناگزیر از شنیدن و خواندن آنند این وسایل ارتباط

اصل عرصه‌های ارائه و نمایش فرهنگ جامعه هستند، تعاریف ناسیونالیستی از فرهنگ را که ویژه آن جامعه است ارائه می‌دهند و فن‌آوری‌های نوین را شامل تهدیداتی در عرصه فرهنگ جامعه می‌دانند اما اینکه فرهنگ این جامعه تا چه حد پذیرای آن باشد خود جای بحث دارد.

فن‌آوری جدید می‌تواند بر فرهنگ آن جامعه تأثیر گذارد و حتی باعث تغییرات فرهنگی شود اما اغلب چون فرهنگ جوامع ثابت بوده و به تدریج تغییر می‌کند پس می‌توان گفت که معمولاً تکنولوژی جدید با فرهنگ جامعه سازگار شده و حتی به عنوان پشتیبان الگوهای رفتاری آن جامعه استفاده می‌شوند؛ برای مثال سازندگان تلفن‌های همراه پیشرفت‌هایی در این وسیله جهت استفاده کنندگان مسلمان داده‌اند که به عنوان و پشتیبانی جهت امور مذهبی این افراد مثلاً برای گفتن اذان جهت اقامه نماز، برای تعیین قبله و یا موارد مشابه به کار می‌رود. این مثال‌ها نشان دهنده این است که چگونه فن‌آوری‌های جدید از طریق راه‌های مختلف در فرهنگ جوامع وارد می‌شوند. از سوی دیگر می‌توان به تأثیر تکنولوژی بر فرهنگ نیز اشاره کرد که حالت افراطی آن را در نوشته‌های فیلسوف آلمانی «مارتین هایدگر» می‌توان دید که به اثرات مخرب تکنولوژی اشاره می‌کند. در بین نظریه پردازان ارتباطی هم می‌توان به «نیل پستمن» اشاره کرد که با جعل واژه تکنوپولی به حالت انحصاری تکنولوژی در دنیای مدرن اشاره می‌کند (منصوری، ۱۳۸۷).

یکی از مشکلات اساسی موجود در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مشکل فرهنگی و روانی برخورد با فن‌آوری‌های نوین است که معمولاً بخشی از مردم در مقابل تغییرات واکنش عموماً منفی نشان می‌دهند که این مسأله باعث تأخیر در استفاده مناسب از آنها می‌شود. شاید این مشکل تنها به کشورهای توسعه نیافته مربوط نباشد و کم و بیش در کشورهای توسعه یافته و خالق این فن‌آوری‌ها نیز، این واکنش‌ها معمول باشد. در هر صورت طبق نظریه‌ی «اشاعه نوآوری» در مقابل یک تکنولوژی جدید برخورد‌های متفاوتی دیده می‌شود و افراد با توجه به ویژگی‌های مختلفی که می‌توانند داشته باشند برخورد‌های متفاوت و گاهی متضاد از خود نشان می‌دهند. این واکنش‌ها در حال حاضر نیز مشکلاتی را در جهان به وجود آورده است

توده‌گیر می‌داند که توسط رسانه‌های جمعی انتشار می‌یابند. (ب) نظریه پردازان انتقادی از تأثیر ساکت کننده و سرکوبگر این فرهنگ بر مردم هراسان هستند. مکتب انتقادی حتی به آنچه خود «صنعت دانش» می‌خواند- صنعتی که به مؤسسات تولید کننده دانش مربوط است مانند دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی- نیز ایراد و انتقاد وارد می‌کند و معتقد است که آنها به ساختارهای سرکوبگری تبدیل شده‌اند که به بسط نفوذشان در سراسر جامعه علاقه‌مندند. بیشتر نظریه پردازان انتقادی، از موضع نومیدانه‌ای انتقاد کرده‌اند؛ آنها مسائل جهان نوین را منحصر به دنیای سرمایه‌داری نمی‌دانند بلکه آنها را در سراسر جهان عقلانی نشده از جمله جوامع سوسیالیستی رایج می‌بینند. این نظریه پردازان با همان تعبیر وبری، جامعه صنعتی را «قفس آهنی» می‌انگارد که بیش از پیش ساختارهای عقلانی صوری بر آن مسلط و امید گریز از آن لحظه به لحظه کمتر می‌شود (توسلی، ۱۳۸۰).

#### فرهنگ و فن‌آوری‌های نوین ارتباطی

امروزه فن‌آوری اطلاعات به مدد فن‌آوری ارتباطات فراگیر شده و جهان را دگرگون ساخته است. مهم‌ترین تغییراتی که این فن‌آوری در جهان به وجود آورده، به وسیله "مارشال مک لوهان" در عبارت "دهکده جهانی" خلاصه شده است که در آن مردم نقاط مختلف در کشورهای سراسر کره زمین به مانند ساکنان یک دهکده امکان برقراری ارتباط با یکدیگر و اطلاع از اخبار و رویدادهای جهانی را دارند. امروزه نقش تکنولوژی‌های نو در زندگی اجتماعی و در عرصه‌های مختلف زندگی بشر انکارناپذیر بوده و در برنامه‌ریزی‌های توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای به فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات داده می‌شود.

عنصر مهم دیگری که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد، فرهنگ و ارتباط آن با فن‌آوری‌های نوین ارتباطی است. برای درک اهمیت فرهنگ در زمینه تکنولوژی‌های نو تلاش‌های زیادی انجام شده است که اغلب منتهی به این سؤالات اساسی می‌شود که آیا تکنولوژی نقشی در فرهنگ جوامع دارد یا خیر؟ چه رابطه‌ای مابین این دو می‌توان در نظر گرفت؟

مؤسسات فرهنگی مانند موزه‌ها، گالری‌ها و تئاتر که در

تسهیل گردیده‌اند (کمال‌پور، ۱۳۸۶).

بدون شک، کامپیوتری شدن کارها می‌تواند در رو به رو شدن با بغرنج‌های جهان نوین و فشار کمبود منابع اقتصادی به ما یاری رساند اما مسائلی هم که در این رابطه با آن ایجاد می‌شوند نباید پوشیده بمانند. ریز پردازشگرها این امکان را فراهم ساخته‌اند که بسیاری از انواع تجهیزات فشرده‌تر اما از حیث انرژی دارای کارایی بیشتری باشند. کامپیوترها و وسایل ارتباطی نوین، امکان رشد مبادله اطلاعات را در زمانی که مبادله کالاهای مادی ممکن است محدود شود، فراهم کرده‌اند. این امر اهمیت بیشتری را برای دانش به عنوان منبعی مستقل فراهم خواهد کرد. پیامدی که اکنون آشکار شده این است که کامپیوترها مناسبات قدرت را در درون شرکت‌ها و در اجتماع دگرگون می‌سازند؛ چون قدرت مبتنی بر دانش را برای گروهی کاهش داده و برای گروهی دیگر افزوده است. نتیجه حاصله این است که کامپیوتری شدن کارها در سازمان‌های نوین موجب تقویت و نه تضعیف ... تمرکز و سلسله مراتب می‌شود (پسی، ۱۳۶۷).

صرف نظر از داوری‌های ارزشی درباره مطلوب بودن تمامی این چیزها (پیامدهای صنعتی شدن)، دو عقیده متباین در مورد پیشرفت دیده می‌شود. نخست نظریه خطی که با نمودارهایی که تحول را هموار و یکنواخت، مداوم و رو به بالا نشان می‌دهند خیلی خوب بیان می‌گردد اما نظریه دیگری نیز وجود دارد که کاملاً با نظریه خطی مغایر بوده، و در آن زمینه نوآوری - از جمله جنبه سازمانی آن - به طور وسیع تری مورد توجه قرار می‌گیرد. اعتقادات مبتنی بر هر دو برخورد کم و بیش دارای اعتبار هستند اما نظریه خطی مسائل را بیش از حد ساده می‌کند و در میان کسانی که آن نوع پیشرفتی را که این نظریه تصور می‌کند می‌پذیرند، نوعی خوش‌بینی دروغین و در میان دیگران یک بدبینی عمیق و یأس آور ایجاد می‌کند. دلیل این امر آن است که پیشرفت فنی آن گونه که نظریه خطی نشان می‌دهد ممکن است چیزی غیرقابل اجتناب و گریزناپذیر به نظر آید (پسی، ۱۳۶۷).

یکی دیگر از مشکلات فن آوری‌های جدید پدیده‌ای به نام «شکاف دیجیتالی» بین کشورهاست. این موضوع به قدری مهم است که از سال ۹۴ میلادی معیار تشخیص کشورهای فقیر

که باعث کاهش سرعت بعضی از فن آوری‌ها شده است البته این گونه مشکلات ممکن است در کشورهای خاصی وجود داشته باشد. چنانچه در آنجا معمولاً تکنولوژی بسیار جلوتر از سواد عمومی جامعه پیش می‌رود یعنی مردم آمریکا با وجودی که ابزارهای پیشرفته و مناسبی در اختیار دارند اما از آنها استفاده مناسب نمی‌کنند. شاید یکی از دلایل آن این است که سیستم آموزشی آمریکا عقب‌تر از تحولات تکنولوژیکی حرکت می‌کند، در نتیجه برنامه آموزشی‌های عمومی در معرفی استفاده مناسب از تکنولوژی‌های موجود را نیز در اختیار ندارند به همین دلیل در حالی که ۱۵۰ میلیون نفر از مردم آمریکا مثلاً از اینترنت استفاده می‌کنند و ۷۲ درصد از آنها در ادارات به شبکه‌های با پهنای باند وسیع دسترسی دارند فقط ۳ درصد مردم، آن هم با ضریب پایین از این شبکه‌ها به صورت بهینه استفاده می‌کنند (منصوری، ۱۳۸۷).

رسانه‌های ارتباطی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی با سرعت هشدار دهنده‌ای در حال تغییر محیط‌های فرهنگی می‌باشند به طوری که عملاً بر هر یک از وجوه زندگی در مرتبه محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطی بر آموزش، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، آزادی، خلوت (حفظ حریم) و روابط انسانی می‌پردازد. ما هم اکنون در یک دهکده جهانی با پیوندهای الکترونیکی و مخابراتی زندگی می‌کنیم که بر یک شالوده شدیداً اطلاعاتی استوار است. به بیان دیگر در عصر اطلاعاتی زندگی می‌کنیم که برای بقای خود به رسانه‌های ارتباطی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی وابسته است. امروزه بیش از همیشه توان رقابت، رفاه اقتصادی و آزادی به صورت یگانه اصل مشروع بین‌المللی برای اندازه‌گیری میزان موفقیت یک ملت درآمده است و یکی از مؤلفه‌های حیاتی برای دست‌یابی به چنین موفقیتی علاوه بر دسترسی به تکنولوژی‌ها، دانش به کارگیری آنها در جهت آن مقصود می‌باشد. بی شک تکنولوژی‌های اطلاعاتی روابط انسانی را در سرتاسر جهان چه در جهت بهبود و چه در جهت عکس تغییر شکل بخشیده است. تجارت، بانکداری، آموزش همه و همه وابسته به جریان اطلاعاتی بوده و به کمک تکنولوژی‌های ارتباطی جدید همچون ماهواره، تلفن، تلویزیون، لیزر، فیبرنوری، ریز تراشه‌ها و تلفن‌های هوشیار

به موارد زیر اشاره کرد:

- رسانه‌های عمومی و به خصوص صدا و سیما باید در آگاه‌سازی مردم و افزایش سواد آنان از بعد علمی و فن‌آورانه بکوشند.

- مسئولان و مدیران ارشد کشور باید تمامی سازمان‌ها و مؤسسات ذی‌ربط را به توجه جدی به این مطلب و توجه به آموزش‌های همگانی تشویق کنند.

- نظام آموزشی کشور باید اصلاح شود و به برنامه آموزشی با محوریت سواد علمی و فن‌آورانه بازسازی شده، تلاش شود تا نسل آینده به صورت جدی برای عصر فن‌آوری و اطلاعات آماده شود. به هر حال تردیدی وجود ندارد که ما باید به ارتقای سواد علمی و فن‌آورانه جامعه همت گماریم و علاوه بر اینکه خود را برای عصر نوظهور اطلاعات و فن‌آوری مهیا می‌کنیم با کمک به ارتقای فرهنگ نوآوری و کارآفرینی مبتنی بر فن‌آوری، روند رشد و توسعه جامعه را تسریع ببخشیم.

#### منابع:

۱. باتور، تام. (۱۳۸۰). مکتب فرانکفورت، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: نشر نی.
۲. پهلوان، جنگیز. (۱۳۸۲). فرهنگ شناسی، چاپ دوم.
۳. پیسی، آرنولد. (۱۳۶۷). تکنولوژی و فرهنگ، ترجمه بهرام شالگونی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
۴. توسلی، غلام عباس. (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
۵. رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۲). آناتومی جامعه، تهران، چاپ سوم.
۶. سایت وزارت و ارتباطات و فن‌آوری اطلاعات. (۱۳۸۵). عینیت دستاوردهای صنعتی مانع از توجه به ابعاد فرهنگی شده است.
۷. صالحی امیزی، سید رضا. (۱۳۸۶). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. چاپ اول.
۸. کمالی پور، یحیی. تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و تأثیر آنها بر جوامع معاصر، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۴.
۹. مسجد جامعی، احمد. (۱۳۸۲). صنعت و فرهنگ - فرهنگ و صنعت. روزنامه همشهری، سال یازدهم شماره ۳۰۸۸.
۱۰. منصور، طوبی. (۱۳۸۷). فرهنگ و فن‌آوری نوین ارتباطی، مرکز تحقیقات و مطالعات رسانه‌های همشهری.

و غنی شده است. تا قبل از سال ۹۴ فاصله کشورهای فقیر و ثروتمند را با سرمایه مادی می‌سنجیدند اما امروزه به کشورهای ثروتمند می‌گویند که از نظر توسعه فن‌آوری اطلاعات به مرحله خوبی از رشد رسیده باشد. ضریب نفوذ اینترنت در آنها بالای ۵۰ باشد و مردم خدمتشان را از دولت در منزل و از طریق دولت الکترونیکی دریافت کنند.

توجه به این مشکل در جای خود مهم است و در صورتی که به آن توجه نشود و این فاصله بیشتر گردد مشکلات بزرگی را برای جوامع اطلاعاتی در جهان به وجود خواهد آورد و از شتاب سریع توسعه فن‌آوری اطلاعات خواهد کاست. ورشکستگی شرکت‌های رایانه‌ای - مخابراتی در سال‌های ۹۷ و ۹۸ در واقع از نشانه‌های ضعف فرهنگی و عدم شناخت علمی از پدیده‌های جدیدی مانند فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات بوده است (منصوری، ۱۳۸۷).

#### نتیجه‌گیری

تعبیرات سریع و رشد فن‌آوری‌های نوین باعث شده است تا نگرانی عمده‌ای راجع به آمادگی انسان‌ها در تمامی جوامع و به خصوص نسل‌های آینده در برابر این شرایط به وجود آید. از کشورهای فقیر و در حال توسعه که بگذریم، کشورهای پیشرفته دنیا به طور جدی نگران بی‌سوادی (سواد فن‌آوری) نسل آینده خود هستند که در این رابطه تدابیری نیز اندیشیده‌اند که از جمله می‌توان به ارتقا سواد فن‌آوری اشاره کرد.

به طور کلی سواد عبارت است از توانایی به رمزگذاری و رمزگشایی پیام‌ها. در واقع این تعریف در برگرفته‌ی سواد عمومی یعنی خواندن و نوشتن نیز هست. پس سواد فن‌آوری نیز توانایی به رمز در آوردن و رمزگشایی پیام‌های فن‌آورانه است اما در دنیای فن‌آورانه امروز که هم اقتصاد، هم جامعه و هم فرهنگ ما بر پایه فن‌آوری بنا شده است، باید به طور جدی در راستای ارتقای سواد فن‌آوری مردم گام برداشت و این کار باید با روش‌های مختلف و موازی پی‌گیری شود. در این رابطه می‌توان